نگاه

نقدی بر رمان «لکنت» نوشته امیرحسین یزدان‌پد
شاید هم گرگ بود

امیر جلالی

«لکنت» به تعبیر نویسنده‌اش، امیرحسین یزدان‌پد، «رمانی سیاسی- تاریخی بر بستر اسطوره» است. اما با خواندنش درمی‌یابیم که علاوه بر این، رمانی نسلی نیز هست. ردی از رمان‌های جاسوسی با سبک و سیاق گراهام گرین نیز در آن به چشم می‌خورد. تمامی‌ای از نوشته‌های سیاسی‌ای که پشت جلد کتاب به بخشی از رمان مبتنا می‌کند. امیرحسین یزدان‌پد برای نوشتن این رمان زحمت بسیار کشیده است. آنچه که به اقتضای داستان، به تحقیقات تاریخی نیاز بوده، نویسنده به خوبی از عهده برآمده است. فصل‌بندی کتاب با نکته‌سنجی و ظرافتی شگفت، مخاطب را به تامل وامی‌دارد.

داستان از این قرار است که نویسنده‌ای جوان بر مبنای اسناد تاریخی، کتابی موسوم به جنوز منتشر می‌کند. پس از مدتی که از انتشار و تحسین مخاطبان می‌گذرد، در محافل ادبی شایعه می‌شود که جنوز سرقت ادبی است. نویسنده تدریجاً متهمتر این شایعات را پیدا می‌کند. با این تمهید و الحاق مطالب، تازه به روایت جنوز ماجرا را نیز رفته‌رفته اضافه می‌کند. اما سازش با وضعیت موجود و مخالفت با هر تغییری، اندیشه اثیر خبر ما را به مرز مرض بحران فرار داده است. در همان‌طور که پیوند آسیب‌دیده در گوران حوادث آذربایجان و غائله پیشه‌وری به اثیر می‌انجامد، او نیز با نرفتن مامور مخفی فوق‌السلطنه از تحرکات آذربایجان گزارش تهیه کند کمی بگذرد. اثیر که در آغاز با وضع آسیب‌دیده‌ای روزانه و نوشتن جنوز موجه است، اما نسخه اصلی آن حاوی صفحات ظاهراً سفیدی است که ادیبی با مادهای شیمیایی خطاب به هوش، دایان نوشته است. «جنوز»، گرگی افسانه‌ای در آذربایجان بنام اسناد رسمی، آدیبی را می‌کشد. هرچند در خلال داستان درمی‌یابیم که این مرگ مشکوک است و به احتمال قوی به یقین آدیبی را با فشار خورد، پذیرش عنایت‌السلطنه به قتل رساننده است. جنوز «جنوز» اثیر گرگ افسانه‌ای در حکم موتیفی است که در سایر بخش‌های «لکنت» حضور پیدا می‌کند. پس از اثیر در اواخر دهه ۵۰ به جمع نیروهای مذهبی می‌پیوندد و در گوماگرم جنگ ایران و عراق از جبهه سر درمی‌آورد. در لحظاتی که عراقی‌ها پیشروی می‌کنند و در سنگر نارنجک پرتاب می‌کنند، مهرداد هم «جنوز» را زیارت می‌کند. پسر مهرداد، ماني سرباز ارتش آمریکا در افغانستان است. او که متخصص کشف رمزهای مخابراتی است، در حین عملیاتی محرمانه، اسب بی‌صاحبی در گوارشی که مانی از عملیات می‌دهد، «جنوز» خود خواهد دارد. در عین حال، رمان‌های جاسوسی‌ای که از ترس گرگ افسانه‌ای است، در خلال رمان‌های روایی هم حضور محسوسی دارد. در مسیر دیدار با دکتر مهرداد عنایت، راوی با پسر بیماری برخورد می‌کند که از ترس گرگ افسانه‌ای است. مانی رمان معلوم می‌شود که «جنوز» را در همان دوران غائله آذربایجان مردم تسمیه کرده‌اند. و جد تاکسیرانی شده‌اش را می‌کشد. در تاریخ‌نویسی‌های سال ۹۲ ایران، جای چنین رویکردی خالی است. خلاصه غائله زیاتی‌نویسان اخیر ایران این است که «اگر ایران تمامیا تابع منطبق نشود، حتماً اسناد نادرستی خواهد بود. در «لکنت» زبان‌ها هیچ نقش مفسر نمی‌زند. آنها را باسطه ولادت ناقص‌ها می‌نامند. نشانه‌ها نویسنده‌اند. با مخاطب مطالبی‌اند که هیچ وقت به دستش نمی‌رسد. از طرف دیگر مردان رمان‌ها هیچ تالیر تعیین کننده‌ای بر زندگی یکدیگر ندارند. این ذهنیت فی‌نفسه غیبی برای داستان امیرحسین یزدان‌پد به حساب نیست. او قادر با پیروزی شگرف و شکست هر کسی خاطرهای در تجربه زیسته آدم‌های رمان جفت‌جوتجر می‌شود. خوشبختانه دنیای واپس‌گرای رمان نشانه گذاری که در آن، هر کس به هر چیز که از همه آیین مزخرفات تنوری، قوایفوایند باشد. در این صورت می‌توان تنوری را به‌صورت «جنوز» یا همان گرگ افسانه‌ای در نظر گرفت که داستان‌نویس معاصر هیچ توجیهی برای حضور نیازهای آن گیر نمی‌آورد. حتی وقتی تاکسیرانی‌ماني می‌کشد تا مگر پیروزمندان و ایدیات شکست‌خورده‌اش در هم ادغام شوند، باز این گرگ جایگاه روایی‌اش معلوم نیست.

«استاد به یاد آورد که پس از دعوای طولانی با زنش به کارگاه رفته بود تا آخرین دستکری‌ها را در دهمین گیوتین دستساخت خود بکند. وقتی که ریل غلبه فولادی را روغن‌کاری می‌کرد، زنش با قهوه ترک در دستش به قصد دلجویی به کارگاه آمد. استاد به جنوز گفته شده که به‌نوعی نرخ‌زنی روزمره اندازه‌گیری سرش را در حلقه نیچه‌اربر دستگاه بگذارد. زن سر در حلقه گیوتین کرده بود و از این شوخی آنقدر خندیده بود که دستگاه را لرزانده بود. ریل روغن‌خورده جنبیده و لولا بریده بود. تیغه ناگهان فرود آمده بود. زن را فرصت آه نبود. استاد حیرت‌زده که خواسته یا ناخواسته مرگ زن را سبب شده بود، پس از این حادثه کار را با دقت و شکیبایی به پایان برده بود؛ دستان دستگاه؛ جوز مجلی روایتی است از وضعیت اخیر ایدیات به ادبیاتی که در عین رند کمی نویسنده‌ها و کتابهایش، رفته‌رفته به سایه ایدیات تبدیل شده است. درست همان‌طور که محمد رضایی‌راد نمایشنامه‌نویس، از تئاتر سایه گفت، اینکه «تئاتر دیگر نامعلمک شده و آنچه روی صحنه می‌آید تنها سایه‌ای از تئاترهایی هستند که باید می‌بودند. باز از اساس بهصورت سایه نوشته شده‌اند.» ادبیات غائب ما حالا، همزمان که توسعه می‌یابد انگار، در کار ویرانی است. مانند داستان «لکنت» که شخصیت آن در عین خلاقیت ساختن گیوتینی بسیار پیشرفته، دستگاهی مخرب می‌سازد و باید «تخریب سازنده و سازندگی مخرب» در رشد کمی و البته افت شدید داستان‌ها حاله می‌شود. وقتی کتابها بیش از نوشته‌شدن معین شده است و این داستان که کارش ادامه می‌دهد، با ترسی کاذب که فکر می‌کند باید فضای ادبی را خالی کرد و لابد این برکردن، «ادبیات» را همچنان ممکن می‌کند. فارغ از اینکه «هیچ ممانعتی نیست که ادبیات همچنان برجا بماند» و حالا شاهدیم که این نویسندگان به مخاطبهایی بدل می‌شوند که در بستر فرهنگ در کار ساختن داستان و نه خلق آنان‌اند.

«کیفش را باز کرد. نقش‌های چهارتاه را از آن بیرون کشید. بر روی میز ناهارخوری گسترد. روی میز تصور قلمی یک دستگاه گیوتین روی کاغذ کهنه و آبدیده پیدا بود. چوز گفت: ما یکی دیگر از همین می‌خواهیم.

- این غیرممکن است. دوران این قضایا گذشته است.

- ما به دوران پای نداریم. موسسه ما یک پژوهشکده تاریخی است. ریاست موسسه شما را برای ساختن این دستگاه نشان‌دار کرده و این انتخاب در شورای مدیریت با دقت فراوان صورت گرفته است.»

چوز مجلی، نویسنده «دستگاه»، تعریفش از ادبیات و سیاست از روی متنش می‌خواند: «ادبیات جزیی از فرهنگ است و کل فرهنگ در کنش و واکنش است در برابر کل سیاست. «ادبیات» قدرت درون‌زا، معنوی است و اصل کار فرد است. امر نظری است مبتنی بر تخیل و تامل. هدفش بهروزی بشر است بدون تظاهر. قدری مستقل است از تمیز حاصلش سلطنت بر ذهن‌ها و باورهاست. نقد قدرت‌های مسلط است و نقد خود. امری است فردی و با حس عدم‌اجتماعی. چون در خلوت و تنهایی انجام می‌گیرد. اگرچه کارکرد و مخاطبی اجتماعی دارد. اگرچه‌نگر ادبی بر اثر گرایی محبوس درونی ناگزیر به خلق است. ادبیات امر از پیش‌اندیشیده‌ای نیست. اما سیاست، قدرت بورزد از مادی و از مقوله عمل است. مبتنی بر گفتار و کردار، نیازمند کار جمعی. هدفش بهروزی بشر است به هر قیمت. سیاست، قدرت برتر است. سلطه و جبرگری بر آرا و افراد و جماعات بشری است. کار اصلی‌اش دهه و تغییر دهه و بنیان و انگشار اداره می‌کند. جریانی مادی و ملموس و روباز و واقعیات روزآمد است. سیاست تا موقعی که در حد نظر است، بیشتر به فلسفه شباهت دارد و با عملی‌شدن، نظریه‌ها و ایدئولوژی است که ما با سیاست عملی می‌کنند. در واکنش به ادبیات جدی و تفکرمحور به نوشتن از روزمره پناه بردند و این است که ادبیات ما دست‌کم در دهه گذشته به سمت داستان‌هایی سوق پیدا کرده که قابل مصرف‌اند و بعد از مصرف هم تمام می‌شوند. با تفکر نمونه‌های سیاری از داستان‌های جاب شده که بهنوعی زندگی روزمره را مورد توجه قرار می‌دهند. زندگی‌های آپارتمانی و حدیث‌نفس نویسنده که سویه‌های دیگری را درمی‌نمی‌گیرد. پس گویا بحث درباره نسبت ادبیات و سیاست در این وضعیت ضرورت دوباره پیدا کرده است.»

محمد رضایی‌راد، نمایشنامه‌نویس، به موضوعی به‌ظاهر پیش‌پاافتاده اشاره می‌کند: «ما همه با این عبارت آشنا هستیم که «هنر و ادبیات جایگاهی فراتر از سیاست دارد و شأن هنرمند، اصل از این است که خودش را درگیر مسایلی کند که گذرانست و روزمرگی‌هایی سیاست را تشکیل می‌دهد.» این عبارت برای هنر و ادبیات جایگاهی قدسی قایل می‌شود و از این منظر سیاست امر پیش‌پاافتاده‌ای است. یادم هست آقای خاتمی، وقتی رییس‌جمهور بود در مصاحبه‌ای گفته، آرزوی من این است که برگردم به کنج کتابخانه ملی و بنشینم و کتاب بنویسم. این خیلی عجیب است که سیاستمداری، سیاست را اینقدر آبرو پیش‌پاافتاده‌ای می‌داند. درحالی که کتاب جایی است که می‌تواند سعادت و بهروزی انسی را طراحی کند. این سیاست به‌مثابه امر مادون، از همین نقلی بروی‌اید. و باز نیز اشکارا مغالطه‌آمیز است. چه‌بقدر ما آدمهای هنرمند وقتی می‌خواهم درگیر سیاست نشوم، از این ترفند استفاده می‌کنیم یا از این مهمتر وقتی که قرار است فریب‌خورده شوم. یعنی وقتی دیگر می‌شود از طریق این عبارت مغالطه‌آمیز شأنی برای هنر و ادبیات ساخته شود که از قضا کاذب است. زیرا در وضعیتی دیگر، این شأن خیالی بلافاصله کنار گذاشته می‌شود. مثلا در همین سخنرانی آقای رحمانی در جمع جوانب هنرمندان مطرح شد که هنرمند نباید نویزیون باشد که دقیقا منظور سیاسی‌نبودن است. یعنی انفکاک سیاست از ادبیات بهمثابه یک امر کلی. بنابراین اگر تنها یک‌جا سیاست همان تعریفی را داشته باشد که در این عبارت مغالطه‌آمیز دارد، یعنی چیزی کاذب است. درست همین‌جاست که برای هنر جایگاهی قایل می‌شود که نباید با سیاست آلوده شود. البته منظورم این نیست که هرمند تاریخ‌ساز نباید با سیاست ابا از آن فرار کند. منظورم این است که نباید درگیر باشد. بخصوص در فضایی مانند اینکه ما در آن زندگی می‌کنیم، با یک انقلاب مهم سیاسی و روزگار پرتنشی که از سر گذرانده‌ایم، نمی‌شود ادبیات را فارغ از این وضعیت دانست. در چنین فضایی هنرمند نمی‌تواند شأن قدسی برای ادبیات قایل شود. در چهانی مثل دوران جنگ جهانی دوم، برشت یا نیمایوشیج را در برلین تصور کنید که بخواهند با ادبیات به نجات زندگی روزمره بپردازند! من با احمد غلامی موافقم که ثبت زندگی روزمره و سبک‌های زندگی که فارغ از امر کلی است، سویه سیاسی‌زدایی است. ادبیات ما را آشکار می‌کند که ترس گرگ افسانه‌ای فرهنگی مسلط، به‌شکلی پنهان و عمیق در این مفهوم سیاست‌زدایی شده عیان می‌شود. برای نمونه ادبیاتی که در نیمه دوم دهه ۷۰۰ موسوم است به ادبیات داستانی زنانه، ابتدا به‌عنوان فضای جدیدی خلق می‌شود و رفته‌رفته تبدیل می‌شود به یک مدل ساده زن میانسال در برابر سرکوب شوهر و آزوهایی که هرگز متجلی نمی‌شوند و تبلور پیدا نمی‌کنند و جز نقل‌شدن با امر کلی مشغول شود و آن را فاقدهای بسیند از شرایط جمعی‌تری که رخ می‌دهد، نهایتاً از خودش تهی می‌شود و به داستان‌هایی درباره خیانت و زندگی روزمره و مالل تبدیل می‌شود»

جوز مجلی از تفکر سیاسی نویسنده می‌گوید و آن را در فاصله با سیاستورزی می‌داند: «اعتقاد من این است که هر ادیبی ناگزیر باید تفکر سیاسی داشته باشد. همان‌طور که باید از روشنفکری، اقتصاد و فرهنگ آگاهی داشته باشد. اما همین‌جا هم ادبیات است که باید تمیز کند. سیاست و سیاست‌ورزی دو چیز متفاوت‌اند. سیاست‌ورزی با تفکر سیاسی و سیاست‌زدگی و پیوند با سیاست روزانه و پرداختن به مسایل روز، آنچه که اثرات ادبیات ما شد، پرداختن به سیاست روز یا گرایش‌های سیاسی است. ما در دهه گذشته به سمت داستان‌هایی سوق پیدا کرده که قابل مصرف‌اند و بعد از مصرف هم تمام می‌شوند. باز تفکر نمونه‌های سیاری از داستان‌های چاپ شده که به‌نوعی زندگی روزمره را مورد توجه قرار می‌دهند. زندگی‌های آپارتمانی و حدیث‌نفس نویسنده که سویه‌های دیگری را درمی‌نمی‌گیرد. پس گویا بحث درباره نسبت ادبیات و سیاست در این وضعیت ضرورت دوباره پیدا کرده است.»

محمد رضایی‌راد نمایشنامه‌نویس، به موضوعی به‌ظاهر پیش‌پاافتاده اشاره می‌کند: «ما همه با این عبارت آشنا هستیم که «هنر و ادبیات جایگاهی فراتر از سیاست دارد و شأن هنرمند، اصل از این است که خودش را درگیر مسایلی کند که گذرانست و روزمرگی‌هایی سیاست را تشکیل می‌دهد.» این عبارت برای هنر و ادبیات جایگاهی قدسی قایل می‌شود و از این منظر سیاست امر پیش‌پاافتاده‌ای است. یادم هست آقای خاتمی، وقتی رییس‌جمهور بود در مصاحبه‌ای گفته، آرزوی من این است که برگردم به کنج کتابخانه ملی و بنشینم و کتاب بنویسم. این خیلی عجیب است که سیاستمداری، سیاست را اینقدر آبرو پیش‌پاافتاده‌ای می‌داند. درحالی که کتاب جایی است که می‌تواند سعادت و بهروزی انسی را طراحی کند. این سیاست به‌مثابه امر مادون، از همین نقلی بروی‌اید. و باز نیز اشکارا مغالطه‌آمیز است. چه‌بقدر ما آدمهای هنرمند وقتی می‌خواهم درگیر سیاست نشوم، از این ترفند استفاده می‌کنیم یا از این مهمتر وقتی که قرار است فریب‌خورده شوم. یعنی وقتی دیگر می‌شود از طریق این عبارت مغالطه‌آمیز شأنی برای هنر و ادبیات ساخته شود که از قضا کاذب است. زیرا در وضعیتی دیگر، این شأن خیالی بلافاصله کنار گذاشته می‌شود. مثلا در همین سخنرانی آقای رحمانی در جمع جوانب هنرمندان مطرح شد که هنرمند نباید نویزیون باشد که دقیقا منظور سیاسی‌نبودن است. یعنی انفکاک سیاست از ادبیات بهمثابه یک امر کلی. بنابراین اگر تنها یک‌جا سیاست همان تعریفی را داشته باشد که در این عبارت مغالطه‌آمیز دارد یعنی چیزی کاذب است. درست همین‌جاست که برای هنر جایگاهی قایل می‌شود که نباید با سیاست آلوده شود. البته منظورم این نیست که هرمند تاریخ‌ساز نباید با سیاست ابا از آن فرار کند. منظورم این است که نباید درگیر باشد. بخصوص در فضایی مانند اینکه ما در آن زندگی می‌کنیم، با یک انقلاب مهم سیاسی و روزگار پرتنشی که از سر گذرانده‌ایم، نمی‌شود ادبیات را فارغ از این وضعیت دانست. در چنین فضایی هنرمند نمی‌تواند شأن قدسی برای ادبیات قایل شود. در چهانی مثل دوران جنگ جهانی دوم، برشت یا نیمایوشیج را در برلین تصور کنید که بخواهند با ادبیات به نجات زندگی روزمره بپردازند! من با احمد غلامی موافقم که ثبت زندگی روزمره و سبک‌های زندگی که فارغ از امر کلی است، سویه سیاسی‌زدایی است. ادبیات ما را آشکار می‌کند که ترس گرگ افسانه‌ای فرهنگی مسلط، به‌شکلی پنهان و عمیق در این مفهوم سیاست‌زدایی شده عیان می‌شود. برای نمونه ادبیاتی که در نیمه دوم دهه ۷۰۰ موسوم است به ادبیات داستانی زنانه. ابتدا به‌عنوان فضای جدیدی خلق می‌شود و رفته‌رفته تبدیل می‌شود به یک مدل ساده زن میانسال در برابر سرکوب شوهر و آزوهایی که هرگز متجلی نمی‌شوند و تبلور پیدا نمی‌کنند و جز نقل‌شدن با امر کلی مشغول شود و آن را فاقدهای بسیند از شرایط جمعی‌تری که رخ می‌دهد، نهایتاً از خودش تهی می‌شود و به داستان‌هایی درباره خیانت و زندگی روزمره و مالل تبدیل می‌شود»

جواد مجابی، از تفکر سیاسی نویسنده می‌گوید و آن را در فاصله با سیاستورزی می‌داند: «اعتقاد من این است که هر ادیبی ناگزیر باید تفکر سیاسی داشته باشد. فرق می‌کند با تفکر در سیاست. ادبیات با سیاست می‌تواند این کار را کند که هر ادیبی باید تفکر سیاسی داشته باشد. همان‌طور که باید از روشنفکری، اقتصاد و فرهنگ آگاهی داشته باشد. اما این بدان معنی نیست که بخواهد به مسایل روز، آنچه که اثرات ادبیات ما شد، پرداختن به سیاست روز یا گرایش‌های سیاسی است. در دهه گذشته به سمت داستان‌هایی سوق پیدا کرده که قابل مصرف‌اند و بعد از مصرف هم تمام می‌شوند. باز تفکر نمونه‌های سیاری از داستان‌های چاپ شده که به‌نوعی زندگی روزمره را مورد توجه قرار می‌دهند. زندگی‌های آپارتمانی و حدیث‌نفس نویسنده که سویه‌های دیگری را درمی‌نمی‌گیرد. پس گویا بحث درباره نسبت ادبیات و سیاست در این وضعیت ضرورت دوباره پیدا کرده است.»

منوچهر بدیعی، نویسنده، استاد و تاریخ ژرنال‌های یک جامعه می‌خواند: «برای شناخت هر جامعه‌ای باید بویم سراغ ادبیاتش. حالا اگر ادبیات را ژرنال ژرنال‌های جامعه بدانیم؛ ادبیات هم جزیی از این ژرنال‌هاست. ادبیات روابط قدرت را بررسی می‌کند. بنابراین اگر ادبیات، فاقد مهم‌ترین خصیصه وجودی‌اش، یعنی تجزیه و تحلیل ژرنال‌های جامعه باشد، دیگر اثری است و ادبیات رسمی یا تخصصی. اصلا وارد حوزه ادبیات نمی‌شود. پس به نظر من تعریف ما از ادبیات، بر مبنای تجزیه و تحلیل ژرنال‌های جامعه است و چه نوشته‌هایی ادبیات محسوب می‌شود. رمان‌های مافیا را که می‌خوانیم به ژرنال‌های حاکم در جامعه‌ای پی می‌بریم؛ اما خیلی‌ها فقط به مسایل شخصی و خصوصی‌شدن می‌پردازند. اصلا در حوزه ادبیات وارد نمی‌شوند که جامعه دیرباره نسبت‌شان با سیاست حرف بزنیم. ادبیات پلی به همیشه با سیاست درگیر است. من نسبت بخشی از زندگی است. اولی به نظر من تعریف ما از ادبیات، بر مبنای تجزیه و تحلیل ژرنال‌های جامعه باشد. دیگری این است که ادبیات، قادر به تجزیه و تحلیل ژرنال‌های جامعه نباشد. دیگر اینکه ادبیات، فاقد مهم‌ترین خصیصه وجودی‌اش، یعنی تجزیه و تحلیل ژرنال‌های جامعه با